دلیل پنجم) متقن ترین دلیل؛ بیان مرحوم وحید بهبهانی

پنجمین دلیل هم متقن ترین دلیل است. دلیلی که از نظر علمی اتقان خاص خودش را دارد، تبیین وحید بهبهانی[1] است، در انتساب علم القرائه به اهل البیت علیهم‌السلام. مرحوم وحید هفت مقدمه آوردند و گفتند اگر نساء و صبیان هم به این هفت مقدمه‌ای که من گفتم نگاه کنند، می‌فهمند که علم القرائه از علوم اهل البیت علیهم‌السلام است. این هم متقن ترین دلیل است. چون نکاتی که مرحوم وحید گفته بودند کم نبود. هرچند بیان ایشان در موردی که می‌گفتند نسبت به اصول القرائه بود. ولی در طول تاریخ خیلی واضح است که در علم القرائات فرش الحروف و اصول القرائه با هم جوش خورده‌اند. اصلاً هیچ جا قابل انفکاک نیستند و اینها با یک دیگر هستند. هر کتابی نوشته می شد، اصول و فروع آن را با هم می‌آوردند.

شاگرد: جلسه گذشته فرمودید ایشان قائل هستند که تواتر یعنی تواتر الی اصحابه؟

استاد: بله، ببینید وحید اینها را گفته اند و مطالب درستی هم هست. از قرن یازدهم از مجلسی اول، قضیه حرف واحد در فضای علمی شروع شد. شروع کننده آن هم اخباریین بودند. چند بار عرض کردم. رئیس اصولیین که وحید هستند، به این خاطر که فضا غامض بود و زمینه صدور روایات معلوم نبود، وحید هم گفتند که نزد اهل البیت، قرآن حرف واحد است. این را نمی‌شود کاری کرد. «کذبوا اعداء الله»، ایشان از این ناحیه که در روایات فرمودند: «عندنا حرف واحد» و معنا کردند که یعنی تعدد نیست و قرائت صحیحه تنها یکی از آنها است، اینگونه گفتند. و حال آنکه ده قرن این روایات را معنا می‌کردند اما اینطور نمی فهمیدند. تأثیر کار اخباریین و صاحب حدائق بر ذهنیت وحید به این صورت بود.

شاگرد: یعنی از نظرشان عدول کردند؟

استاد: نه، یک نحو شبه تعافتی است در کلامشان. قطب راوندی در قرن ششم فقه القرآن را نوشته است. در سه جا می‌گویند نزد ما وقتی دو قرائت باشند، هر دو قرآن است. در آن جا ایشان می‌گویند «عندنا». وحید بهبهانی در قرن دوازدهم می‌گویند «عندنا حرف واحد»، پس یکی از آنها درست است. پس چطور شد؟ آن «عندنا» در فضایی بود که حرف واحد مشکلی نداشت، اما «عندنا» وحید در قرن دوازدهم، برای این بود که فضا یک جور سنگین شده بود.

شاگرد: یعنی حمل بر تقیه می‌کنید؟ از اخباریین تقیه کرده‌اند؟

استاد: نه، من قبلاً برای فیض هم عرض کرده بودم. جناب فیض خیلی تیز ذهن هستند. خدا رحمتشان کند. مرحوم فیض آدم کمی نیستند. اگر این حرف سفیان بن عیینه را دیده بود، ممکن نبوده که ایشان به این صورت مشی کند. سفیان بن عیینه چه گفت؟ حضرت فرمودند «کذبوا اعداء الله». ابو حنیفه گفت، اختیارا میتوانید نماز را به فارسی بخوانید. چرا؟ چون «نزل القرآن علی سبعة احرف[2]». حضرت میگویند «کذبوا اعداء الله انما هو حرف واحد نزل من عند واحد»؛ شما چه کاره هستید که اختیارا میگویید میتوانید ترجمه فارسی سوره حمد را در نماز بخوانید؟! اینها به این صورت برداشت شده است. سفیان بن عیینه که میگوید «مالک» و «ملک» که حرف واحد است، اما سبعة احرف این است که تو بگویی «تعال، هلّم، اقبل». انس بن مالک چه گفت؟ آیه «إن شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» را «اصوب قیل» خواند. «فقيل له: يا أبا حمزة، إنما هي: "وأَقْوَمُ قِيلًا"، فقال أنس: إن أقوم و أصوب و أهيأ واحد». از محتسب ابن جنی هم نقل کرده. ابن جنّی گفت کار انس آدم را به شک میاندازد. این چه کاری است! در المحتسب[4] میگوید که قرائت به حضرت میرسد و ابن جنی آن را به این دلیل نوشته است. به انس که میرسد متحیر میشود و میبینند که این را نمیتواند به حضرت نسبت بدهد. یعنی کارشان به این صورت بود و سبعة احرف را به این صورت میفهمیدند.

لذا اهل البیت علیهم‌السلام به زیبایی بین شیعه جا انداختند، از کرامات شیعه است، یک شیعه نمیتواند پیدا کنید؛ از صحابه ائمه علیهم‌السلام، از علماء بعد از آنها نمیتواند یک نفر پیدا کنید که بگوید تلاوت قرآن به معنا جایز است. پیدا کنید. چرا؟ چون اهل البیت میخ آن را کوبیدهاند؛ «کذبوا اعداء الله». اما بین اهلسنت تا سال دویست، دوازده نقل از خودشان آوردهام که بزرگان اهلسنت تلاوت به معنا را جایز میدانستند. از سال بعد از سیصد قراء سبعه و عشره کاری کردند که آبروی آنها رفت. یعنی دیگر کسی روی نمیشد که بگوید جایز است. لذا ابن حزم [5] گفت: اینکه مالک گفته تلاوت به معنا درست است، متوجه لوازم حرفش نبوده و الا کافر است. این را عرض کردم. من عرض کردم این زمینه در ذهن ابن حزم نبوده که مالک در زمانی بود که این حرف را از او میخریدند.

---

[1]مصابيح الظلام، ج۷، ص: ۲۲۷

[2]الموسوعة الفقهية الكويتية (۳۳/ ۵۵)

[3]المزمل ۶

[4]المحتسب في تبيين وجوه شواذ القراءات والإيضاح عنها (۱/ ۲۹۶)

[5]الإحكام في أصول الأحكام لابن حزم (۴/ ۱۷۱)

بازبینی #1
ایجاد شده 29 آوریل 2024 14:23:19 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 آوریل 2024 14:25:20 توسط ... .